



بیداری اسلامی و چگونگی تأثیر گذاری بر روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس

سید محمدرضا موسوی^۱

۳۲

دوره ۹، شماره ۱، پیاپی ۳۲
بهار ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴/۰۳/۲۶

صص: ۳۴۸-۳۴۷

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸
الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



چکیده

تحولات عربی و خیزش های موسوم به بیداری اسلامی در اواخر ۲۰۱۰ موجد ایجاد تغییرات گسترده در خاورمیانه و شمال آفریقا گردید. این حرکت های گسترده بستر مساعدی جهت ایجاد موج عظیمی از تغییرات عمده در صفحه شطرنج سیاسی اقتصادی منطقه ایجاد کرد. این شرایط ملتهب سبب دگرگونی گسترده ای در گفتمان سیاسی منطقه گردیده به نحوی که این خود زمینه تغییرات عمده در معادلات قدرت منطقه و چینش های بازیگران و پویای سیاسی گردید. این تحولات سبب رویارویی گفتمان های متفاوت در منطقه شد که این امر متعاقبا تقابلات رویکردهای هویتی متفاوت را در پی داشته است. تحولات عربی روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس را به عنوان دو گروه با رویکرد هویتی و گفتمانی متفاوت و دارای درک متفاوت از این پدیده واحد، با رویارویی و تشدید مخاصمه و تیرگی روابط میان دو طرف مواجه ساخت. در این مقاله تلاش است تا به این سوال پاسخ داده شود که بیداری اسلامی و تحولات اخیر چگونه و از چه طریقی بر روابط دو طرف تأثیر داشته است؟ پاسخ مقاله چنین است که از طریق تشدید پنج عامل تفاوت ایدئولوژیک، درک متعارض، رقابت قدرت، نگاه تاریخی منفی و موج ایران هراسی و شیعه هراسی سبب تشدید روابط منفی دو طرف و در نتیجه کاهش روابط را در پی داشته است.

کلیدواژه‌ها: بیداری اسلامی، ایران، شورای همکاری خلیج فارس، روابط خارجی.

مقدمه

جهان عرب در سال اواخر ۲۰۱۰، با خیزش‌های مردمی و تحولاتی مهم روبرو بوده است. این تحولات که سطح گسترده‌ای از کشورهای عربی را در بر گرفته، به ایجاد دوره‌ای از دگرگونی و بی‌ثباتی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا انجامیده است. خیزش مردمی باعث تغییر برخی رژیم‌های سیاسی، کنار گذاشتن یا تضعیف برخی رهبران سیاسی و حداقل تلاش دولت‌های حاکم برای انجام برخی اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و توجه به مطالبات مردمی شده است. با این حال، تحولات جدید سطح قابل توجهی از تنش‌ها، درگیری و مناقشه‌ها را درون کشورها و همچنین بین بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ذی‌نفع در جهان عرب، به وجود آورده است. با خیزش‌های مردمی، جهان عرب وارد مرحله جدیدی از بی‌نظمی و بی‌ثباتی شده است. در شرایط جدید، هریک از بازیگران سعی دارند در راستای منافع یا اهداف تاریخی خود، حداکثر استفاده را از شرایط موجود داشته باشند. این بازیگران از یک سو شامل گروه‌های مختلف سیاسی داخلی مانند اسلام‌گرایان، سلفی‌ها و گروه‌های سکولار و جنبش‌های جوانان است که تعارض رویکردها و منافع آن‌ها تنش‌ها و بی‌ثباتی‌های جدی را درون کشورها ایجاد کرده است و از سوی دیگر، شامل بازیگران و دولت‌های منطقه‌ای است که رقابت‌های آن‌ها به تشدید بحران‌ها در سطح منطقه انجامیده است.

در کنار موضوع تغییر رژیم‌ها، چالش هویتی دولت و نوع نظام سیاسی مدنی؛ مرجعیت اسلام و یا شکل‌گیری نظام سیاسی سکولار؛ غلبه گرایش‌های عربی یا عدم غلبه آن؛ شکل نظام و چگونگی قانون اساسی؛ چگونگی بهره‌برداری از منابع اقتصادی و هدایت اقتصاد ملی و نحوه تعامل با اسرائیل و آمریکا از سوی دولت‌های جدید است که ثبات سیاسی و نظم امنیتی منطقه و همچنین جهت‌گیری‌های احتمالی آینده را در منطقه بسیار متأثر می‌سازد.

از این جهت شرایط و تحولات بیداری اسلامی و عربی اسباب دگرگونی عمیقی در صفحه شطرنج ژئوپلیتیک منطقه و ساختار سیاسی آن ایجاد کرده‌اند که روابط و مناسبات قدرت در این چهارچوب در نمودی جدید تعریف و رفتار سیاسی آنان را دگرگون ساخته است. تحولات اخیر منطقه با تشدید و تقویت قطب‌بندی در منطقه، سبب بارزتر شدن اختلافات در منطقه و محسوس شدن اتحادها و ائتلاف‌های بدیعی شده است. اتحادهای از نوع محور مقاومت در مقابل محور سازش را می‌توان مهم‌ترین این بلوک‌بندی قدرت عنوان داشت؛ که در رأس آن ایران در مقابل شورای همکاری خلیج فارس به رهبری

عربستان قرار می‌گیرد. تلاش این مقاله این است تا با کاربست نظریه سازه‌انگاری به بررسی چگونگی تأثیر تحولات عربی بر روابط میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس بپردازد. و پاسخ مقاله چنین است که از طریق پنج پارامتر به تأثیر گذاری بر این رابطه منجر می‌شود. به طور شفاف در صدد این هستیم تا ببینیم چگونه و از چه طریقی تحولات عربی بر روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس تأثیر می‌گذارد. که در این جا برای بررسی کامل موضوع، علاوه بر این که به توضیح تأثیر گذاری تحولات از طریق آن فاکتور توضیح داده شده تاریخچه تأثیرگذاری آن عامل در روابط دو طرف نیز آورده شده است.

چارچوب نظری: سازه‌انگاری

بررسی تحولات خاورمیانه و فهم روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس را در منطقه پس از تحولات را می‌توان با تمرکز بر نظریه سازه‌انگاری روابط بین الملل پیگیری کرد. این نظریه تلاشی است عمیق در حوزه فرانظری شامل مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه که پیشروان آن در مباحث فرانظری در میانه طیف طبیعت‌گرایان / اثبات‌گرایان از یک سو و پساساختارگرایان از سوی دیگر و در مباحث محتوایی در میانه جریان واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارند. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۳۱۵) از آنجا که سازه‌انگاری هنگام تبیین رفتار کنشگران بر اولویت متغیرهای غیرمادی و به طور مشخص هنجارها، فرهنگ، هویت و اندیشه تأکید دارد (قوام، ۱۳۸۸: ۲۰۴) می‌توان با استفاده از مفروضات هستی‌شناسانه این نظریه و با تأکید بر هویت بر نقش مولفه‌های مهم در روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس اشاره داشت.

مهمترین مفروضات هستی‌شناسانه سازه‌انگاری در خصوص زندگی اجتماعی و تأثیرشان بر سیاست‌های جهانی عبارت است از: الف) اهمیت ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای و ساختارهای مادی: سازه‌انگاران اعتقاد دارند که نظام‌های معنایی تعریف می‌کنند که چگونه کنشگران محیط مادی شان را تفسیر می‌کنند. ب) مفروضه دوم، اثر و نقش هویت‌ها در تکوین منافع و رفتار بازیگران است و در واقع این که هویت‌ها به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. این مفروضه در مقابل مفروضه اصلی نئورالیست‌ها و نئولیبرال‌ها قرار می‌گیرد که اعتقاد دارند هویت و منافع دولت‌ها قبل از تعاملات اجتماعی وجود داشته‌اند. (نصری، ۱۳۸۵: ۱۹۵)

بر این اساس، به نظر سازه‌انگاران، معنای بسیاری از کنش‌ها را نمی‌توان با پرداختن به آنها به عنوان متغیرهای سنجش‌پذیری که علت رفتار هستند، درک کرد، بلکه باید با مطالعه انگاره‌ها، هنجارها و دیگر معانی تکوین‌دهنده به رفتارها که خود مستلزم روش‌شناسی تفسیری است، معنای کنش‌ها را درک کرد. (نیاکویی، ۱۳۹۰: ۲۸۹) از این منظر باید بر نقش اسلام و آموزه‌های آن به عنوان هنجارها و قواعد رفتاری در تکوین هویت ملت‌های منطقه تأکید کرد که همین هویت بخشی دین اسلام باعث تعریف دیگری به عنوان دوست، دشمن و یا رقیب می‌شود و مرزهای میان خودی و غیرخودی را تعیین می‌کند. از سوی دیگر خود همین هویت که سازه‌انگاران آن را به فهم و انتظارات خاص از خود معنا می‌کنند، به عنوان یک متغیر میانجی میان هنجارها و قواعد (ساختارهای معنایی بینادذهنی سطوح داخلی و بین‌المللی) از یک سو و منافع و کنش‌کنشگران از سوی دیگر عمل می‌کند. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۳۴) با تکیه بر مفروضات هستی‌شناسانه سازه‌انگاری که تکیه بر معنا در کانون آن قرار دارد، می‌توان به تحلیل چگونگی تأثیر تحولات بیداری اسلامی (خیزش‌های عربی) بر روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس پرداخت. که با طرز تلقی متفاوت از یک پدیده واحد (تحولات عربی) موجب مرزبندی‌ها و رویارویی‌های متفاوت هویتی در سطح منطقه‌ای و در نتیجه تشدید تقابل میان طرفین باشیم.

۱- تقابل ایدئولوژیک

اختلاف میان شیعه و سنی - دو مذهب عمده در اسلام - ریشه تاریخی دارد و واقعیتی ایده‌ای و اعتقادی بوده که از دیرباز تا به حال ادامه دارد. اصولاً پیروان این مکتب (وهابیت) با مسائل اساسی اسلام، مانند پی‌ریزی حکومت اسلامی در جهان، مبارزه با صهیونیسم و آزادسازی قدس کاری ندارند. تفکر تحجرگرا و منجمد وهابیت جز مخالفت با اسلام هدف دیگری را دنبال نمی‌کند و تنها نتیجه‌ی فرقه‌ی وهابیت ایجاد اختلاف در میان مسلمانان است. مسائل اختلاف‌برانگیز میان شیعه و سنی از جمله بروندادهای وهابیت است تا از اتحاد اسلامی جلوگیری شود. (جمشیدی راد، ۱۳۸۹: ۲)

رقابت دو کشور شیعه و فارس و سنی - عرب بر سر رهبری و جهان اسلام را اگر به این تفاوت اضافه کنیم، خواهیم دید که امکان همکاری این دو کشور به نحو فراوانی کاهش می‌یابد. تاریخ اختلافات مذهبی این دو با اوج گرفتن ناسیونالیسم عرب و فارس در کشورهای عرب و فارس در کشورهای عربی و ایران بعد قومی نیز به خود گرفت. در عربستان اسلام وهابی در پیوند با عربت، بعد

مذهبی و قومی را در یک چهارچوب فرهنگی در مقابل سایر اقوام قرار می‌دهد؛ همچنان که ایران پیش از انقلاب تأکید خاصی بر تاریخ ایران پیش از اسلام و شکوه و جلال ایرانیان در مقابل سایر اقوام داشت. (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۱)

روابط ایران با دنیای عرب همواره متأثر از شکل و ماهیت نظام سیاسی-ایدئولوژیک و به تبع آن فضا و گفتمان حاکم و غالب در منطقه‌ی خاورمیانه بوده است. حجم وسیعی از این اختلافات به نگاه مذهبی ایدئولوژیکی دو طرف مربوط می‌شود که در یک سو تشیع و در سوی دیگر تسنن قرار می‌گیرد. رابطه میان تشیع و تسنن در طول تاریخ نگاه متضاد و حاکی از بدبینی بوده است گاه این نگاه متعادل گشته ولی به طور عام این قاعده تداوم داشته است. روابط ایران شیعی با اعراب سنی حاشیه خلیج فارس قبل از انقلاب رابطه‌ای بر اساس مدل ونتی رابطه‌ای دشمنی- دوستی بوده اما پس از انقلاب اسلامی از رویه دگرگون شد و ما شاهد تغییر ایستار به دشمنی _ دشمنی هستیم.

پس از انقلاب به سرعت ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی و وهابی به رهبری عربستان قرار گرفت به نحوی که هر دو ایدئولوژی مشروعیت یکدیگر را زیر سؤال بردند. ایدئولوژی‌های حاکم بر دو کشور ایران و عربستان همراه به عنوان عامل اساسی شیعه‌ی انقلابی و سنی وهابی تأثیرگذار در روند روابط دو کشور قابل ملاحظه است. (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۶: ۵)

وقوع انقلاب اسلامی و گسترش اندیشه‌های انقلابی ایران پس از انقلاب عرصه را برای حضور ایران در منطقه و حمایت از حامیان مسلمانان خصوصاً شیعیان را فراهم آورده و موجبات افزایش نفوذ در میان آنان را فراهم آورده بود. این امر خود منجر به تشدید رویکرد تا حدودی منفی تشیع و تسنن در مقابل یکدیگر شد. که جلوه بارز این امر با جنگ تحمیلی و در جنگ با عراق نمود بیش تری یافت. این رابطه به علت حمایت ایران از شیعیان و مذهب مشترک زمینه بیشتری برای افزایش نفوذ و حضور یافته بود. که این مساله خود باعث گردید پس از صدام ایران قدرت و نفوذ خود را در عراق به پشتیبانی از شیعیان بسط داده و قدرت فائقه که این امر خود زمینه‌ای جهت افزایش و غلبه تشیع بر تسنن شد. که نمونه بارز آن را دولت نوری مالکی می‌توان عنوان کرد. در مورد لبنان ایران شیعی با حمایت از حماس که در قبال مسئله‌ی فلسطین و رسمیت شناساندن اسرائیل دارای موضع مشترک هستند سبب رویارویی دیگری با اعراب سنی بود که حامی فتح بودند، را نام برد. یا در مورد مسئله فلسطین و رژیم صهیونیستی اسرائیل اعراب سنی دارای دیدگاهی تساهلی بودند و خواهان برقراری صلح اعراب و

اسرائیل بودند و اسرائیل را به رسمیت شناختند در صورتی که ایران و شیعیان مدافع واقعی انتفاضه در جهت استیفای حقوق خود در طول این سالیان بوده است و رژیم صهیونیستی را هیچ‌وقت به رسمیت نشناخته است.

به‌هرروی تحقق یک سری از این رخدادها شرایطی متفاوت را برای خاورمیانه ایجاد کرد که سبب تقویت گفتمان‌های رقیب، تشدید رویکرد ایدئولوژیکی سیاست خارجی کشورها، تقویت گروه‌ها و احزاب حامی، جبهه‌بندی‌های مذهبی، دخالت در کشورهای موردنظر و... شد. این شرایط وضعیتی را پیچیده‌ای را برای منطقه رقم زد که درنهایت در جهت تقویت نقش ایران و بهبود وضعیت شیعیان در ساختار سیاسی کشورهای منطقه شد.

تحولات و خیزش‌های عربی موسوم به بیداری اسلامی با انقلاب‌های ملت عرب با ویژگی‌های اسلامی بودن، مردمی بودن و استکبارستیزی در اواخر ۲۰۱۰ شروع شد. این جنبش‌ها در جهت مطالبات سیاسی- اجتماعی، سعی در جهت ایجاد یک حکومت اسلامی، مخالفت با دخالت کشورهای غربی و نداشتن استقلال، بهبود شرایط نامناسب اقتصادی و... فضای پیچیده‌ای را برای کشورها ایجاد کرد به‌نحوی که شاهد ایجاد گروه‌بندی‌ها، ایجاد احزاب و گروه‌های فشار، سقوط و تضعیف برخی دولت‌های منطقه، تلاش جناح‌های مختلف برای نیل به قدرت سبب ایجاد گفتمان‌های مختلف در این شرایط شد به‌نحوی که هر گفتمان سعی در بهبود وضعیت خود در منطقه داشت که این امر را به اقسام مختلف پیگیری می‌کرد، از دخالت آشکار در کشور دیگر تا حمایت از مخالفین یا کمک‌های مالی _ رسانه‌ای. این شرایط موجب گسترش اختلاف و تعارضات میان تسنن و تشیع و گروه‌های حامی هر دو طرف شد. دو طیف تشیع و تسنن مخصوصاً شاخه وهابیت آن سعی کردند از طریق گفتمان سازی و حمایت از نیروهای سیاسی مطلوب خود در جهت گسترش نفوذ و تعمیق قدرت خود در منطقه گام بردارند. بدین گونه که با حمایت از طرفداران خود در جهت تفوق گفتمان خویش به تکاپو پرداخته و ایفای نقش نموده‌اند. دو گفتمان رقیب در این خیزش‌ها گفتمان اسلام رادیکال یا انقلابی شیعی به رهبری ایران و گفتمان دیگری اسلام سلفی یا محافظه‌کار به رهبری عربستان در منطقه بودند.

ایران از جنبش‌های اعتراضی مردم در مصر، تونس، لیبی، بحرین حمایت کرده و تمایل داشته که این جنبش‌های مردمی را با گرایش‌های اسلامی و استقلال‌طلبانه معرفی کند. مثلاً در مصر که رژیم حسنی مبارک ساقط شد، عربستان تلاش کرده است که از سلفی‌ها، از یک‌سو برای مقابله با خیزش‌های

مردمی و ممانعت از دگرگونی‌های جدی استفاده کنند و از سوی دیگر خواسته است که با حمایت از سلفی‌ها نفوذ خود را در این کشورها گسترش دهد. یعنی عربستان سعودی با برجسته کردن گفتمان سلفی در کشورهای عربی، هم به مقابله با گسترش تغییرات پرداخته و هم نفوذ خود را در تحولات آینده افزایش داده است.

در میان این جریان‌های مسلماً حکومت‌های منطقه در جهت دستیابی به اهداف خود به تبع منافع و ایدئولوژی خود از گروه‌های معارض حمایت کردند. دو جریان معارض شدید جریان اسلام شیعی - انقلابی به رهبری ایران و جریان سلفی وهابی به رهبری عربستان بود. کشورهای محافظه‌کار عرب با نگاهی بدبینانه و نگران از جریان‌های شیعی اسلامی، سعی در جلوگیری از گسترش و انتشار آن با استفاده از تقویت از جریان متقابل شیعی یعنی جریان سلفی و وهابیت می‌کنند. این هراس از تصور و انگاره‌ی آن‌ها از ایران و تلاش برای گسترش اندیشه‌های شیعی پس از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ و مخصوصاً پس از قدرت‌یابی شیعی به تبع اشغال عراق در ۲۰۰۱ هستیم. از این جهت این نگاه تعارض‌آمیز نسبت به یکدیگر برای اعراب حاشیه خلیج فارس تجربه تاریخی دارد. آن‌ها این خیزش‌ها را به مثابه یک انقلاب دیگر در جهت گسترش جریان‌های اسلام‌خواهی و مردم‌سالاری برای اضمحلال سلطان‌نشین‌های منطقه با دخالت و حمایت‌های مادی و معنوی ایران می‌بینند. در مقابل ایران نیز به تبع اجرای اصول سیاست خارجی خود یعنی حمایت از جنبش‌های اسلامی و رهایی‌بخش و مقابله با استکبارستیزی و مقابله با ظلم و ستم و حمایت از ستم‌دیده و ... از خیزش‌ها و جریان‌های اخیر حمایت (مادی و معنوی) کرده و اقداماتی در جهت تقویت شیعیان و کسب قدرت توسط آنان انجام داده است. که این امر را می‌توان در سوریه، بحرین، یمن و... مشاهده کرد.

۲- درک متعارض طرفین

درک دو طرف ایران و شورا نسبت به وقایع و تحولات در ادوار تاریخی در قبال رخداد‌های و تحولات منطقه متفاوت و در جهت مقابل یکدیگر قرار داشته است. این تصور و تلقی مخالف آن‌ها نسبت به پدیده‌ها و تحولات منطقه، از هویت و نو نگاه و ایستار متفاوت و متعارض آن دو نسبت به این امور سرچشمه می‌گیرد. به نحوی که یک نمونه این تفاوت برداشت‌ها و منافع را می‌توان در سیاست خارجی این کشورها مشاهده نمود:

۱- ایران و کشورهای شورا به دلیل خمیرمایه‌ی خویش و اصول و مبانی متفاوت مذهبی، دارای تضاد ایدئولوژیک هستند. آموزه‌های تشیع جمهوری اسلامی ایران با ایدئولوژی وهابیت سعودی دارای تضاد و عدم تجانس بنیادی است.

۲- جمهوری اسلامی حمایت از مستضعفین و نهضت‌های آزادی‌بخش به‌ویژه دنیای اسلام را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده است، درحالی‌که کشورهای شورا طالب وضع موجود بوده و متعادل کردن پدیده‌های تندرو منطقه و جهان اسلام را از اصول سیاست خارجی خود به شمار می‌آورد. به‌نحوی‌که ایران این مسئله را در حمایت از مسلمانان چین، کوزوو، فلسطین، لبنان و... را در کارنامه دارند کشورهای شورا بیشتر مخالف جنبش‌های اسلامی و مردمی بوده‌اند تا حامی آن‌ها.

۳- ایران و عربستان به‌عنوان دو قدرت بزرگ منطقه‌ای خواه‌ناخواه یک رقابت دیرینه و دائم را بر سر رهبری سیاسی کشورهای اسلامی دنبال می‌کنند.

۴- تضاد در برخی موضع‌گیری‌های سیاسی میان دو کشور، همانند مسأله‌ی فلسطین و نحوه‌ی برخورد با اسرائیل ضمن آنکه دو کشور دو جناح مخالف در افغانستان را مورد حمایت قرار می‌دهند. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۲۷)

۵- درک متفاوت آن‌ها نسبت به ارتباط با کشورهای دیگر: به‌نحوی‌که ایران حفظ استقلال و عدم وابستگی به غیر در کنار روابط صلح‌آمیز متقابل در برابر دول غیرمتحارب را در دستور کار خویش قرار داده است؛ در صورتی‌که اعراب شورا در دوره‌های متفاوت وابستگی شدیدی به قدرت‌های غربی داشته و از برقراری تعادل در حفظ اصول حفظ استقلال و ارتباط با دول دیگر ناتوان بوده‌اند.

از این جهات درک و تصور کشورهای شورا با ایران در تفسیر و خوانشی که از تحولات و تغییراتی که در منطقه به وقوع می‌پیوندد متفاوت و به علت شدت این تفاوت و اختلاف‌ها ما شاهد تقابل اهداف و منافع دو طرف هستیم. با وقوع تحولات عربی در سال اواخر ۲۰۱۰ در کشورهای عربی، جنبش و خیزش‌هایی برای دستیابی به حقوق سیاسی اجتماعی خود رخ داد که دارای گرایش‌های اسلامی بود. این تحولات شرایط متفاوتی را برای ایران و در مقابل اعراب ایجاد کرد. هر یک از دو طرف درک متفاوتی از این تحولات داشتند.

ایران معتقد است که این خیزش‌ها به سبب عللی از جمله اشکال نادرست حکومت، فقدان دموکراسی و کسری توجه به نیازهای مردم، تمرکز قدرت و ثروت در دست خاندان و احزاب خاص،

ایجاد محدودیت برای جریان‌های اسلام‌گرا، تحول فکری، فرهنگی و اجتماعی، تأثیر انقلاب اسلامی ایران، دخالت‌های بی‌مورد غرب در پوشش همکاری، اتخاذ خط‌مشی‌های نادرست در سیاست خارجی توسط حکام عرب بروز کرده‌اند. (آدمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۱)

و معتقد است که این تحولات و خیزش‌ها، جنبش‌هایی اسلامی مردمی هستند که درصدد دستیابی به اهداف خود از جمله تحقق دولت اسلامی، ایجاد اصلاحات در ساختار سیاسی کشورهای متبوعه، بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی ملت منطقه، دستیابی به حقوق مدنی و آزادی‌های سیاسی - اجتماعی خود و... هستند.

ایران این جنبش‌ها را عدالت‌خواه و حق‌طلب، اسلام‌خواه، استقلال‌طلب، آزادی‌خواه، سلطه‌ستیز و استبدادستیز می‌داند. و این جنبش‌ها را به سه ویژگی بارز و اصلی اسلامی بودن، مردمی بودن و استکبارستیز بودن متفاوت از سایر جنبش‌ها تلقی کرده و معتقد است که این تحولات باید با نام بیداری اسلامی اطلاق شوند به جای عناوین و نام‌هایی مثل بهار عربی... ویژگی‌هایی که خود در انقلاب ۱۹۷۹ خواهان آن‌ها بوده و اکنون نیز در دستور سیاست‌های خویش درصدد دستیابی به آن‌ها است. از این جهت طبیعی است که نگاهی مثبت و حمایتی نسبت به تحولات اخیر داشته باشد. از این جهت به تبع ویژگی‌های فوق شاهد حمایت مادی و معنوی ایران از جنبش‌های اسلامی اخیر در شمال آفریقا از لیبی و تونس و مصر گرفته تا بحرین و یمن و سوریه هستیم.

ایران گفتمان بیداری اسلامی را در خصوص جنبش‌های جدید کشورهای عربی مطرح کرده است و تلاش کرده از این جنبش‌ها حمایت کند. ایران از جنبش‌های اعتراضی مردم در مصر، تونس، لیبی، بحرین حمایت کرده و تمایل داشته که این جنبش‌های مردمی را با گرایش‌های اسلامی و استقلال‌طلبانه معرفی کند. (موسوی و تلیایی، ۱۳۹۱: ۸۴-۸۳)

کشورهای حاشیه خلیج فارس در سیاست خارجی خود اصول، منافع و اهداف متفاوتی از ایران رادنبال می‌کند. بدین مضمون که شورای همکاری یکی از اهدافش حفظ وضع موجود و مخالفت و مبارزه با فعالیت کانون‌های انقلابی در منطقه و جهان اسلام که برای نیل به این هدف به تقویت و تحکیم روابط خود با رژیم‌های دست راستی و میانه‌رو حاکم در برخی از کشورهای جهان اسلام و برقراری ارتباط با کشورهای غربی روی آورده است.

در مورد حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش نیز به‌طور مثال در عربستان حمایت از اقلیت‌های مسلمان، به معنی کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش نیست، بلکه این حمایت که به‌صورت اقتصادی و سیاسی انجام می‌شود، اغلب از مجاری دیپلماتیک و با کسب نظر موافق دولت موردنظر صورت می‌گیرد و اصولاً این حمایت شامل اقلیت‌های مسلمان در کشورهای دارای اکثریت غیرمسلمان می‌شود (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۸).

در مورد اصل حفظ استقلال نیز کشورهای شورا ناتوان از حفظ این امر در طول سیاست‌های خود بودند بدین گونه که نگاه آن‌ها به مسئله ارتباط با سایر کشورها و داشتن روابط متقابل و درعین‌حال حفظ استقلال خود ناتوان از برقراری توازن در این میان به‌مثابه ایران بودند. این در صورتی است که هرچند کشورهای شورا در اساس نامه‌های خود این مسئله را رد می‌کنند اما در دوره‌ها متعدد و به اشکال مختلف به دول قدرتمند خصوصاً دول غربی وابستگی شدید داشته‌اند.

در مورد مسئله فلسطین و رژیم اسرائیل نیز اعراب خلیج‌فارس سیاست مماشات گونه نسبت به اسرائیل داشته‌اند و نه تنها رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخته‌اند و خواستار بهبود و حل و فصل اختلاف آن دولت با فلسطین بودند، بلکه با این کشور در جهت مقابله با خیزش‌های اسلامی همکاری کرده‌اند.

در مورد تحولات اخیر نیز اعراب خلیج‌فارس نیز دیدگاه اعراب مبتنی بر مخالفت با جنبش‌های مردمی بوده است. در مواردی «حفظ وضع موجود» و حمایت از رژیم‌های مستقر و در یک‌کلام نیز که تحول رخ داده است، مثلاً در مصر که رژیم حسنی مبارک ساقط شد، عربستان تلاش کرده است که از سلفی‌ها، از یک‌سو برای مقابله با خیزش‌های مردمی و ممانعت از دگرگونی‌های جدی استفاده کنند و از سوی دیگر خواسته است که با حمایت از سلفی‌ها نفوذ خود را در این کشورها گسترش دهد. و در این بیشترین تلاش خود را برای مقابله با بهار عربی انجام داد. (موسوی و تلپایی، ۱۳۹۱: ۸۴-۸۳)

این کشورها در دستیابی به مردم‌سالاری را در منطقه در جهت تضاد با منافع ملی خودارزیابی می‌پندارند و بر ناکارآمدی این ساختار تأکید دارند. اعراب مخصوصاً عربستان به لحاظ تهدیدهای امنیتی، هویتی و ساختاری، در صورت تشکیل مردم‌سالاری دینی موافق نخواهند بود. (دهقانی فیروزآبادی و جلال فزازی، ۱۳۹۱: ۱۷۸)

نگاه اعراب نسبت به کشورهای شورا نسبت به پدیده تحولات اخیر از دیدگاه یک جنبش با دیدگاه اسلامی نیست. و سعی می‌کنند این خیزش‌ها را در تلاش برای نیل به اهدافی چون بهبود وضعیت

اقتصادی و بهبود وضعیت اجتماعی معرفی کنند تا نه خیزش‌هایی اسلامی، مردمی و استکبارستیز که خواهان تغییر ساختار منطقه و روی کار آمدن دول اسلامی با گرایش مردمی و اسلامی باشند. از این جهت تحولات بیداری سبب تشدید تفاوت درک و نگاه متعارض دو بازیگر به‌طور کلی شد به‌طوری که ایران شیعی با طرح و اطلاق این تحولات به بیداری اسلامی، همزادپنداری با این تحولات، حمایت از این رخداد در جهت اصول سیاسی خود و در مقابل کشورهای شورا در جهت حفظ وضع موجود و با تلقی سطحی و غیر اسلامی از این تحولات و سعی در خنثی‌سازی این خیزش‌ها سبب مقابله بیشتر این دو بازیگر شدند.

۳- برداشت و ذهنیت تاریخی منفی

عامل دیگر که نقش مهمی را در تعاملات ایفا می‌کند، الگوی تعاملات ایران با کشورهای خلیج‌فارس نیز شدیداً متأثر از افکار، برداشت‌ها و ادراک متقابل ایرانیان و اعراب شکل یافته است. ساختارهای مادی ایرانیان و اعراب طوری ساخته شده است که نسبت به یکدیگر در وضعیت بی‌اعتمادی قرار داشته و این بی‌اعتمادی در گذر زمان و به‌واسطه‌ی علل و عوامل مختلف در صورت‌های مختلف تولید، بازتولید و تداوم یافته است و یک وضعیت پیچیده و مزمن از تقابل ایرانی-عربی را در خلیج‌فارس شکل داده است. (کاویانی، ۱۳۸۸: ۳)

روابط میان اعراب و پارسیان همواره محل تناقض بوده است؛ و این ایستار فقط منحصر به دوره معاصر نیست بلکه به دلیل مبارزه برای دستیابی و کسب قدرت فائقه در منطقه، در طول ادوار تاریخی متعدد به جزئی از روانشناسی جمعی مردم دو گروه تبدیل شده است. تصور و برداشت کشورها در عرصه روابط بین‌الملل نسبت به یکدیگر، رفتار و عملکرد آن‌ها را در قبال هم تعیین می‌نماید. این تصور و انگاره در بین سه نگاه هابزی، کانتی و لاکئی متغییر است که در واقع تلقی دشمن، رقیب و دوست داشتن از بازیگر مقابل است. رفتار کشورهای عربی و اعراب در طول تاریخ در عین اشتراکات فراوان مذهبی و تاریخی بیشتر نگاه هابزی به یکدیگر را تجربه کرده است. که این مسئله یک ذهنیت منفی و تجربه تاریخی مذمومی از دو طرف را در اذهان دیگری ایجاد نموده است که هر چه به زمان حاضر نزدیک می‌شویم آستانه و ضریب آهنگ این بدبینی تشدید می‌شود.

در نگاه اعراب نسبت به ایران گفتمان‌های قومی - ملی تأثیر دارد. قومیت‌گرایی پدیده‌ای است که در میان عرب‌ها به‌طور تاریخی وجود داشته است. در داستان‌های تاریخی آمده است که عرب‌ها به قبایل و جنگ‌های خود تا چه اندازه تفاخر و مباهات می‌کرده‌اند. این نگاه قومی و ملی مایه مباهات عرب‌ها نسبت به خودشان بوده است و نسبت به قومیت‌های دیگر احساس جدایی می‌کرده‌اند و خودشان را قومی برتر می‌دانسته‌اند. (نجفی فیروزجایی، ۱۳۹۰).

تأثیر این رویکرد را می‌توان در نگرش کلی آن‌ها در، حق هسته‌ای ایران، تلاش برای جعل نام خلیج فارس، حمایت از ادعای امارات نسبت به مالکیت جزایر سه‌گانه ایرانی، ترسیم چهره منفی از ایرانیان در نظام آموزشی و کتب درسی، تخریب چهره ایران در رسانه‌ها، ایجاد محدودیت و برخورد زننده با حجاج ایرانی، اسناد و یکی لیکس و دشمنی و معاضدت آن‌ها با ایران (به‌طوری‌که پادشاه عربستان خطاب به امریکا گوشزد کرده بود).

البته برای نقد صحیح این مسئله باید نقش ایران نیز در این مورد ذکر نمود که ایرانیان نیز به دلیل بالیدن به دستاوردهای فرهنگی و تمدنی فاخر خود و حس خودبرتربینی و نگاه تحقیرآمیز به اعراب سبب تشدید این نگرش نادرست شده‌اند. نگاهی که در قالب اندیشه‌های شوینستی و تحت تأثیر ذهنیت قومی و ملی‌گرایی ایرانی در تأکید بر آریایی بودن و برتر بودن خود در زمان پهلوی دوم با نماد جشن‌های دو هزار و پانصدساله برای احیای آن می‌توان نام برد. که نمونه کنونی آن را می‌توان در شبکه اجتماعی فیس‌بوک، مشاهده کرد که صفحه‌ای با عنوان "از عرب‌ها متنفرم - من آریایی‌ام" دیده شده است.

با وقوع تحولات و حوادث اخیر پس از ۲۰۱۱ این مساله توانسته به نحو غیرمستقیم ذهنیت منفی میان ایران و اعراب را تقویت و تشدید نماید. با بروز خیزش‌های مردمی در خاورمیانه موجی از حرکت‌های مردمی با گرایش‌های مختلف اسلامی در منطقه گرفت که زمینه دگرگونی صفحه ژئوپلیتیک منطقه را فراهم نمود. که این حکومت‌های وقت را با احساس زنگ خطری جدی مواجه ساخته بود که آن‌ها را به تغییر ساختار کلی خود مجبور می‌ساخت. در این میان ایران به عنوان حامی همیشگی جنبش‌های آزادی‌بخش، با حمایت‌های گوناگون از این حرکت‌ها، زمینه جلب توجه اعراب و برانگیختن نگاه معاضدت و مخالفت با ایران برانگیخت. آن‌ها ایران را به‌عنوان عامل بیرونی ایجاد این تحولات و اخلاص‌گر در این کشورها، تلقی کرده و از این جهت موج اتهام و بدبینی را در این دوره شاهدیم که در بستر ذهنیت تاریخی منفی دو طرف قابل پیش‌بینی است. اعراب در واقع با تلقی تقریبی جنگ ایران و کشورهای

عرب حوزه خلیج فارس، تحولات را از جانب ایران و با حمایت او صورت می‌گیرد. که نمونه آن را در بحرین و یمن می‌توان اشاره کرد. از این جهت تحولات بیداری خود زمینه تأثیر غیرمستقیم بر ذهنیت تاریخی به یکدیگر و رویکرد بدبینانه به ایران را فراهم نمود.

۴- رقابت قدرت در منطقه

منطقه خلیج فارس از چندین دهه گذشته عرصه رقابت سه قدرت اصلی منطقه‌ای یعنی ایران، عربستان سعودی و عراق بوده است. سعودی‌ها در دهه‌های گذشته همواره بخشی از توازن قدرت منطقه‌ای در خلیج فارس بوده‌اند و عمدتاً سعی کرده‌اند تا با توازن سازی بین ایران و عراق، نگرانی‌های امنیتی خود را کاهش دهند. در دهه ۱۹۷۰، توازن قدرت در خلیج فارس بر اساس تعاملات ایران دوره پهلوی و عربستان سعودی و توازن سازی این دو بازیگر در مقابل عراق قرار داشت؛ نوعی از توازن و معادلات منطقه‌ای که متأثر از ساختار دوقطبی قدرت در نظام بین‌الملل دوره جنگ سرد و اتحادها و رقابت‌های منطقه‌ای مبتنی بر آن بود. در دهه ۱۹۸۰، سعودی‌ها حمایت از عراق به‌خصوص در دوره جنگ در مقابل ایران را برای توازن سازی انتخاب کردند. در دهه ۱۹۹۰ و بعد از اشغال کویت از سوی صدام، باوجود سیاست مهار دوگانه ایران و عراق از سوی آمریکا، سعودی‌ها سیاست تعامل و همکاری متعادل با جمهوری اسلامی ایران را تعقیب کردند که به‌نوعی در مقابل عراق تضعیف‌شده محسوب می‌شد. (اسدی، ۱۳۸۹)

شورای همکاری رویکردی موازی اما نه دقیقاً مشابه، برای ایجاد بازدارندگی در مقابل ایران را دنبال می‌کند. سعودی‌ها بیشتر در پی ایجاد توازن قدرتی ظریف در مقابل ایران هستند و تمایلی به رویارویی مستقیم با ایران ندارند (Gause, 2007). تغییر و تحولات اخیر خاورمیانه شاهد رخدادهایی بوده است که حاکی از افزایش نسبی قدرت و نفوذ منطقه‌ای و سطح تأثیرگذاری ایران بوده است. مشخصه‌ای که به‌واسطه نقش فعال ایران در مسایل و عرصه‌های مهم منطقه‌ای چون اشغال عراق، جنگ سی‌روزه لبنان، مسئله فلسطین، برنامه هسته‌ای، رویکرد امنیتی منطقه‌ای و انرژی نمایان می‌شود که خود این در منطقه حساسیت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را در دیگر بازیگران مثل اعضای شورا بالاخص عربستان رقم زده است. این امور هرکدام خود به نحوی ایران را در ربودن گوی سبقت از رقبا یاری داد بدین گونه که بحران اشغال عراق توسط آمریکا در ۲۰۰۱. (و حذف رژیم صدام حسین و ناکامی در ایجاد

ثبات سیاسی و نظامی در عراق فرصت جدیدی را برای ایران در سطح منطقه ایجاد کرده است (Bahgat, 2007: 5-14).

به طوری که روند تحولات عراق افزایش نقش و قدرت شیعیان و کردها و کاهش نقش اعراب سنی در ساختار قدرت، اشغال افغانستان و سقوط طالبان متحد ریاض و دشمن سیاسی و ایدئولوژیک و افزایش نفوذ ایران در آنجا، پیروزی حزب اسلام‌گرای حماس در فلسطین و وارد شدن آن به ساختار قدرت در کنار حزب فتح، جنگ سی‌وسه روزه حزب‌الله در مقابل اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶ از این تحولات به شمار می‌آیند.

تحولات موسوم به بیداری اسلامی یا خیزش‌های عربی که از اواخر ۲۰۱۰ شروع شده و هم‌اکنون ادامه دارد نیز اخیر باعث کاهش نقش و نفوذ و در نهایت تغییر توازن قوای منطقه‌ای به ضرر شورا همکاری شده است. سقوط مصر به عنوان یک کشور محافظه‌کار معتدل، خیزش‌های مردمی در بحرین، افزایش نقش ایران در یمن، تحولات سوریه و افزایش قدرت و نفوذ ایران در بین حماس، حزب‌الله و سوریه و... زمینه را به ضرر کشورهای شورایی همکاری خلیج فارس و چرخش توازن قوای منطقه به نفع رقبای او گردانیده است.

با وقوع تحولات و خیزش‌های عربی موسوم به بیداری اسلامی نیز تغییر و تحولاتی در خاورمیانه رخ داد و عرصه را برای بازیگران متفاوت، و آن‌ها را وارد معادلات پیچیده‌ای کرد به طوری که برای برخی بازیگران تعمیق منافع و برای عده‌ای دیگر تشدید تهدید را به همراه آورد. وقوع خیزش‌ها در بحرین هم از این قاعده مستثنی نبود و با رخ دادن آن بازیگران حوزه خلیج را با شرایط متفاوت مواجه ساخت. ایران نیز به تبع این قاعده از این حادثه (در عین وجود مخاطرات برای ایران) در جهت گسترش منافع خود و افزایش امنیت نسبی و حفظ جایگاه خود در منطقه استفاده کرد.

یکی از این حوزه‌های نفوذ بحرین بوده است که به علت وجود شیعیان در آن، نزدیکی جغرافیایی، تأثیرپذیری شدید از ایران و ایدئولوژی انقلاب اسلامی و تمایل ملل معترض منطقه به ایران و گرایش آنان به ارزش‌های اسلامی زمینه را برای بسط ایدئولوژی اسلامی، تقویت موضع ایران و ایفای نقش گسترده‌تر در منطقه شده است. به ایران با حمایت از گروه‌های سیاسی و خیزش‌های اسلامی برای خود باعث افزایش اعتبار شده است و توانسته است سبب تقویت اقلیت شیعی و گسترش مناسبات جمهوری

اسلامی ایران با آن و تضعیف عربستان به عنوان رقیب عمده ایران در منطقه و شورای همکاری خلیج فارس شده است.

راسل مید معتقد است که معادلات منطقه‌ای در جهتی در حال پیش روی است که به نفع ایران می‌باشد و در این باره می‌افزاید: "تحولات منطقه‌ای به نفع آن کشور است. اگر از موضعی واقع‌گرایانه نگاه کنیم قدرت و اعتبار ایران در حال افزایش است. در تمام منطقه بهار عربی باعث کاهش قدرت کشورهای با رژیم‌های سنی شده است و در مقابل توازن قوا به نفع ایران تغییر یافته است. (راسل مید، ۱۳۹۳)

تغییر در نوع و ماهیت رژیم‌های منطقه به‌ویژه مصر نیز، توازن استراتژیک در منطقه را برهم زده است. این مهم بدون شک منجر به تقویت محور جمهوری اسلامی ایران در برابر محور آمریکا، غرب و رژیم صهیونیستی شد. چنین شرایطی محوریت ایران را در خاورمیانه بیش از پیش تثبیت کرد.

در مصر با سرنگونی حکومت حسنی مبارک در مصر و ابراز تمایل دولتمردان جدید این کشور به برقراری روابط دیپلماتیک با ایران، آن کشور هم بعد از سی سال قطع رابطه دو کشور، یک رقیب تاریخی برای ایران در حال تبدیل شدن به یک هم‌پیمان منطقه‌ای برای این کشور است. تأثیرات کوتاه‌مدت این تغییرات در گشایش گذرگاه رفح و نقش مصر در تحولات آشتی ملی فتح و حماس مشاهده می‌شود. هم‌چنین عربستان به‌عنوان مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای ایران اکنون به‌طور کلی درگیر حوادث بحرین شده است و خود را در محاصره جنبش‌های ضد دیکتاتوری ملت‌های منطقه می‌یابد. (قربانی شیخ‌نشین و کارآزما، ۱۳۹۰: ۸۲) که نمونه این امر را می‌توان در راهپیمایی میلیونی روز قدس عنوان کرد که ضمن درخواست اخراج فوری سفیر اسرائیل، در مقابل سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره شعار "بیرون برو" را سر دادند. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۰/۶/۵)

در یمن نیز، وقوع انقلاب فرصت‌های جدیدی را پیشروی دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای گشایش اعتبار سیاسی در این کشور باز کرده است. پتانسیل زیادی در لوای این انقلاب برای بهبود روابط دو کشور و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در یمن، ایجاد شده است.

از مهم‌ترین فرصت‌هایی که جامعه‌ی داخلی یمن برای منافع ملی ایران دارد می‌توان به حضور شیعیان زیدی در این کشور اشاره کرد. این گروه مذهبی که تقریباً حدود ۴۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، اقلیت بزرگی در یمن به حساب می‌آیند. با وقوع انقلاب در یمن و سرنگونی صالح، هرچند نظام سیاسی این کشور حفظ شده است، اما می‌توان امیدوار بود که این گروه مذهبی از این به

بعد در معادلات سیاسی یمن نادیده انگاشته نخواهند شد و می‌توان گفت از آنجاکه این گروه نیز همانند دیگر گروه‌های یمنی در مبارزه علیه رژیم صالح شرکت داشته‌اند، بنابراین دیگر نادیده انگاشتن این گروه در معادلات سیاسی یمن امکان‌پذیر نیست.

حضور زیدی‌ها در ساختار سیاسی می‌تواند دیدگاه سیاست خارجی یمن را نسبت به جمهوری اسلامی ایران ملایم‌تر سازد.

از این جهت با بررسی روندها و جهت‌گیری‌ها در تحولات اخیر، با افزایش منابع قدرت نرم ایران در منطقه در دو محور اساسی الف) اهمیت یافتن ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران (بر محور دین‌محوری، عدالت محوری و سلطه‌ستیزی) و ب) افزایش موج آمریکاستیزی و اسرائیل‌ستیزی (در راستای استراتژی نرم ابزارگرایانه ایران در خاورمیانه) (هرسیج و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۱) قدرت نرم افزاری ایران بسیار در منطقه گسترش پیدا کرده است.

از این جهت امروزه پدیده بیداری اسلامی منجر به ایجاد چالشی جدید در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و در رأس آن‌ها عربستان سعودی و بحرین شده است. این مواضع به همراه موفقیت‌های متحدین منطقه‌ای ایران، از جمله موقعیت حزب‌الله لبنان پس از جنگ سی‌وسه روزه موجبات صعود جمهوری اسلامی ایران به جایگاه نخست منطقه‌ای را در زیرمجموعه امنیتی خلیج فارس فراهم نمود. که خود منجر به تقویت محور جمهوری اسلامی ایران در برابر محور آمریکا، غرب و رژیم صهیونیستی خواهد شد. چنین شرایطی محوریت ایران را در خاورمیانه بیش‌ازپیش تثبیت خواهد کرد.

۵- ایران هراسی و شیعه هراسی

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۹ م. مهم‌ترین جرقه آغاز خیزش و تقویت شیعه را به وجود آورد و شیعیان در کشورهای مختلف منطقه، آن را نقطه امید و ایران را مأمنی برای خود تصور کردند. هرچند مسلمانان اعم از شیعه و سنی به انقلاب اسلامی ایران دل بستند و آن را تجسم آمال خود یافتند، شیعیان دل‌بستگی خاصی به آن پیدا کردند. از این رو، یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های مخالفت با انقلاب اسلامی به‌ویژه در کشورهای عربی، نگرانی از خیزش شیعیان منطقه برای دستیابی به حقوق انسانی خود و در نتیجه، بی‌ثباتی این حکومت‌ها بود. اشغال عراق و شکل‌گیری حکومت با اکثریت شیعه در انتخابات سال ۲۰۰۵، مسأله قدرت‌گیری شیعه را مجدداً مطرح کرد و موجب نگرانی در جهان

عرب شد. این بار تفاوت در این بود که برای اولین بار در جهان عرب سنی، یک دولت عربی شیعه شکل می‌گرفت. عراق به‌عنوان یکی از قدرت‌های عمده عربی و یکی از پرچم‌داران ناسیونالیسم عربی پس از سرنگونی صدام، تحت کنترل دولتی قرار گرفت که بر اساس ضوابط دمکراتیک توسط اکثریت شیعیان، اداره می‌شود.

در این هنگام در واقع، دو ادعا به‌طور همزمان مطرح شد: نخست، قدرت‌گیری شیعه در منطقه منجر به شکل‌گیری یک بلوک شیعی شده است و دوم، این بلوک شیعی توسط تهران هدایت خواهد شد. (Walker, 2006).

در اواخر سال ۲۰۰۴ زمانی که از یک‌سو، بحران هسته‌ای ایران به اوج خود رسیده بود و از سوی دیگر، عراق به سمت جنگ داخلی شتاب گرفته بود، ملک عبدالله دوم - پادشاه اردن - ادعا کرد نتیجه اصلی جنگ در عراق، شکل‌گیری یک هلال شیعی تحت سلطه ایران بوده است. از دید او: اگر احزاب یا سیاست‌مداران طرفدار ایران بر دولت جدید عراق مسلط شوند، یک «هلال جدید شامل جنبش‌ها یا حکومت‌های مسلط شیعه از ایران تا عراق، سوریه و لبنان ظاهر خواهد شد که موجب برهم زدن موازنه قوای موجود میان شیعه و سنی شده و چالش جدیدی برای منافع آمریکا و متحدانش خواهد بود.... برنامه ریزان استراتژیک در دنیا باید در مورد این احتمال، آگاهی داشته باشند (Wright and

Baker, 2004)

اندیشمندان و محققان نیز در تفسیر تبعات اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ توسط نیروهای آمریکایی از پدیده قدرت‌گیری شیعیان از مفاهیمی چون احیای شیعه، خیزش شیعه، محور شیعه، پان‌شیعیسم، بین‌الملل شیعه، رنسانس شیعه، بلوک شیعه، امپراتوری شیعه، شیعی‌تستان و بیداری شیعه استفاده کرده‌اند. البته، هشدار نسبت به شیعه از قبل وجود داشته و عمدتاً سنی‌های وهابی عربستان به این امر دامن زده‌اند؛ برای نمونه، صفر احوالی - یکی از علمای وهابی عربستان سعودی - در سال ۱۹۹۱م. و پس از قیام شیعیان جنوب عراق، نسبت به شکل‌گیری یک «قوس رافضی» (شامل شیعیان افغانستان، پاکستان، ایران، عراق، علوی‌های ترکیه و سوریه، و شیعیان لبنان) که منظور همان شیعی است، هشدار داده بود (Sefr al-Hawali, 1991).

در این میان پروژه ایران‌هراسی نیز در ادامه به‌عنوان مکمل از جانب غرب و کشورهای عرب ادامه پیدا کرد. کشورهای منطقه در واقع ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی را در قامت ایران تعریف کرده و بازیگر

موردنظر آن‌ها قطعاً ایران است. این در حالی است که در سایر کشورهای منطقه شیعیان در عرصه سیاسی و اقتصادی حضور دارند، احزاب مخالف دارند ولی این مساله سبب هراس و نگرانی آن‌ها نگردیده است. این بدان علت است که اعراب قدرت‌یابی شیعیان در منطقه پس از ۲۰۰۳ را که بسیار مشهود و گسترده بوده را از چشم ایران می‌بینند. روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، افزایش نقش ایران در سوریه، جنگ لبنان و فلسطین در ۲۰۰۶، تقویت گروه‌های جهادی و ... نشان از افزایش قدرت شیعیان در منطقه داشته است که زمینه ترس و نگرانی اعراب از ایران را دوچندان کرده است.

درعین‌حال وجود عللی چون برنامه‌ی هسته‌ای ایران و دستیابی به انرژی صلح‌آمیز از طرف ایران برای اعراب ناخوشایند جلوه کرده و عدم اعتماد به برنامه هسته‌ای ایران موجب مخالفت با این طرح و اتهام به ایران مبنی بر ساخت سلاح اتمی شده است. که مخالفت خود را در قالب‌های مختلفی از زیست‌محیطی گرفته تا امنیتی مطرح کرده‌اند.

در عین این امر وجود اختلافات ارضی و مرزی با برخی از اعضای شورا خود زمینه‌ای برای گسترش تنش و رویکرد تهاجمی اعراب حوزه خلیج و هم‌چنین افزایش بدبینی نسبت به ایران را دوچندان کرده است.

درواقع می‌توان برخی از علل پروژه ایران هراسی و شیعه هراسی از جانب اعراب را در دلایل زیر عنوان کرد:

۱- غلبه بر بحران مشروعیت

۲- تضعیف رقیب دیرینه منطقه‌ای خود (ایران)

۳- استفاده ابزاری جهت حضور نیروهای خارجی در منطقه

۴- طرح ایدئولوژی خود به‌عنوان ایدئولوژی غالب (وهاپیسم)

با وقوع تحولات بیداری اسلامی در منطقه پروژه ایران هراسی و شیعه هراسی وارد مرحله‌ای تازه شد. بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی با الهام از انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان خیزشی در جهت مقابله با طلسم اختاپوس استبداد داخلی، وابستگی سیاسی و اقتصادی خارجی، تحقیر فرهنگی و بازگشت به خویشتن و اصالت‌های فرهنگی خود بود. و در این میان انقلاب اسلامی، به‌عنوان پدیده‌ای که بر مبنای باورهای دینی بنیان و بر اساس شیوه‌های نوین مردم‌سالاری، ساختار سیاسی بدیل را به

جهانیان عرضه داشت، اکنون الگوی مدیریتی جدیدی را برای مقاومت و بیداری در منطقه شده بود. (مقیمی و ستوده، ۱۳۹۲: ۲۵۲)

ارزیابی مجدد حکومت و ساختار در کشورهای خاورمیانه و به‌زعم بسیاری از تحلیل‌گران حاکی از ارتباط و الهام این خیزش‌ها از انقلاب ایران دارد (Dareieni, 2011: 12). در واقع بیداری اسلامی به‌عنوان یک پدیده متأثر از نهضت فکری جمهوری اسلامی در عصر امروز در قالب جنبش اجتماعی و سازمانی ظاهر شده است. بی‌تردید انقلاب اسلامی عامل عمده‌ای بیداری اسلامی بوده است و نقش ویژه در بیداری ملل مسلمانان منطقه ایفا کرده است این جنبش‌ها تحت تأثیر انقلاب ایران و ایدئولوژی اسلامی ایران توانسته سبب افزایش حاکمیت هویت مذهبی در کشورهای خاورمیانه و نفوذ بیشتر ایران منجر شود (Nordland and Kirkpatrick, 2011: 8). که جهت‌گیری ایران نسبت به پدیده بیداری اسلامی و خیزش‌های مردمی منطقه، استکبارستیزی و مقابله با زیاده‌خواهی آمریکا در منطقه، حمایت از مسلمانان لبنان و فلسطین، و هم‌چنین گفتارها و رفتارهای ایدئولوژیک ایران در عراق نیز خود دلیلی بر حمایت از تحولات اخیر در منطقه و مخالفت با سیاست سرکوب توسط اعراب منطقه بود. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۱۵)

درواقع با تحولات اخیر بیداری در منطقه تنش بین ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس تشدید شده است در پی این تحولات نفوذ ایران به‌طور بالقوه گسترش پیدا کرده است به‌عنوان مثال در مصر پس از سقوط مبارک، روابط ایران و مصر رو به بهبودی نهاد که نشان آن را می‌توان از عبور دو کشتی جنگی ایران از کانال سوئز برای رسیدن به سوریه با اجازه مصر که خود سبب نگرانی و هراس کشورهای عرب خلیج فارس را موجب گردید (Lynch, 2011: 4). روند افزایش قدرت و نفوذ ایران با تحولات بحرین و یمن افزایش و در تحولات سوریه به اوج خود رسید. از این جهت ترس و نگرانی گذشته اعراب دوچندان قبل بر آن‌ها مستولی شده و اسباب هراس آن‌ها را موجب گردید. زیرا آن‌ها با سابقه انقلابی ایران، حضور در منطقه، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و حمایت از مظلومین احتمال وقوع انقلاب و تکرار انقلاب ۵۷ ایران را برای خود تصویر می‌کردند.

از این جهت پروژه ایران هراسی و شیعه هراسی در این دوره بسیار گسترده‌تر از قبل در لوای دخالت ایران در امور داخلی کشورهای عرب منطقه از طریق تحریک و تقویت گروه‌های معارض و برهم زدن نظم داخلی این کشورها مطرح گشت. و بیش‌ازپیش ایران را متهم به دخالت در امور داخلی خود کردند.

دلایل افزایش ایران هراسی از جانب اعراب حوزه خلیج فارس در جریان تحولات عربی را می‌توان در موارد زیر عنوان کرد:

- ۱- معطوف کردن دلایل ناآرامی‌ها به عامل خارجی نه داخلی
- ۲- انگ خارجی زدن به خیزش‌ها جهت سرکوب بیشتر شیعیان
- ۳- متهم کردن ایران به دخالت در امور داخلی جهت مخدوش کردن چهره ایران و جلوگیری آن از تبدیل شدن به دولت سرمشق برای این تحولات
- ۴- فضاسازی رسانه‌ای جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه
- ۵- محکومیت ایران در جامع بین‌المللی

نتیجه‌گیری

روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ زمینه شروع تیرگی روابط میان دو طرف را موجب شد. این امر با شروع جنگ ایران و عراق افزایش، و طی سالها به علل مختلف این تیرگی روابط صرف نظر از بهبود مقطعی و تقریباً سطحی متشنج یا تیره بوده است. با وقوع تحولات عربی و اسلامی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا زمینه برای رویارویی و تقابل دوباره دو طرف خلیج فارس فراهم گردید. این خیزشها به علت سه ویژگی اسلامی بودن، مردمی بودن و استکبارستیزی نقش مهمی در روابط دو طرف ایفا نمود به نحوی که با تأثیرگذاری از طریق پنج فاکتور تضادهای ایدئولوژیک، رویکرد متفاوت، رقابت‌های منطقه‌ای و بازی قدرت در منطقه، سابقه و ذهنیت تاریخی منفی نسبت به یکدیگر و موج ایران هراسی و شیعه هراسی سبب تیرگی روابط این دو گردید. تفاوت نگاه و رویکرد هویتی دو طرف به تحولات که منتج از جهان بینی متفاوت آنها از یک پدیده واحد و دیگری هویت متفاوت و متعارض آن دو شده است، بستری برای تشدید واگرایی و تصور دوست و دشمن را در دو طرف افزایش داد به نحوی که در جریان این روند شاهد تقابل شدید دو طرف، جبهه‌گیری علیه طرفین، ایجاد بلوک بندی و صف بندی‌های سیاسی علیه یکدیگر بودیم. از این جهت تشابه گفتمانی تحولات عربی با گفتمان جمهوری اسلامی ایران و در عین حال تفاوت با گفتمان وهابی اعراب حاشیه خلیج فارس (محور سازش) زمینه رویارویی بیشتر دو طرف را فراهم آورد.

موسوی، محمد؛ بخشی تلپایی، رامین (۱۳۹۱) تأثیر مسائل ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۳(۱۱).

نجفی فیروزجایی، عباس (۱۳۹۰) چرا نگاه اعراب به ایران بدبینانه است؟، ۲۲ فروردین، قابل دسترس در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/>

نصری، قدیر (۱۳۸۵)، فهم کانستراتیویستی امر سیاسی، مطالعات راهبردی، ۹(۳۴).
نیاکوئی، امیر (۱۳۹۰) تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت، روابط خارجی، ۳(۱۲).

هرسیج، حسین؛ ستوده، علی اصغر و اصلانی، عابد (۱۳۹۱) تأثیر جنبش‌های اسلامی مردمی سال ۲۰۱۱ بر منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در خاورمیانه، مطالعات انقلاب اسلامی، ۹(۳۰).

Dareieni, Ali Akbar (2011), "Iran Leader: West Cannot Confiscate. Arab Spring" Associated Press (August 31).

F.Gregory Gause III, Saudis aim to roll back Iranian influence in region, March 16, 2007, www. cfr. org.

Gawdat Bahgat, Itan and the united states: the emerging security paradigm in the middle east, parameters, summer 2007, vol.37, ISS.2. pp.5-14 .

Lynch, Marc (2011), "The What Cooperation Coucil?", in *Foreign Policy* Marc Lynch Blog, 11 March, available at: <http://lynch.foreignpolicy.com>

Rod Nordland and David D. Kirkpatrick (2011), Islamists.Growing Sway Raises Questions for Libya,. New York Times(September 14).

Sefr al-Hawali (1991), *Kissinger's Promise and the American Aims in the Gulf*, Riyadh: al-Saudia.

state", *Washington Post*, 8 December.

Walker, Martin (2006), "The Revenge of the Shia", *Wilson Quarterly*, Autumn.

Wright, Robin and Baker, Peter (2004), "Leaders Warn against forming religious